

Faith and Committing Sin (Fiqh al-Hadith Analysis and Method of Resolving the Apparent Conflict between the Narrations of the Part of “Sins” and the Part of “With Faith, Sin Does Not Harm Human Felicity” of the Book *al-Kafi*)

Abdul Ali Pakzad ^{1*}

Mohammad Hassan Rostami ²

Mahdi Jalali ³

Abstract

Kulayni in the part of “*With faith, sin does not harm human felicity*”, of the section of Faith and Disbelief in the book *al-Kafi* has brought two narrations which mean apparently: sin doesn't harm felicity of a person when he/she is a believer. At first glance, this doctrine is in conflict with the concept of the Quranic verses and narrations that consider having faith and doing righteous deeds join together. The main problem is that, since the Quran and narrations come from same source, the existence of conflict between them is not acceptable, therefore, a solution must be found to resolve the issue. Another issue is the cultural dimension and probable behavioral and practical misconceptions of these types of narrations. In this article via the analytical-critical method the narrations of the book *al-Kafi* have been examined in terms of document and text and as a result the initial conflict is finally resolved. The final result is that the title chosen by *al-Kulayni* for the part “*With faith, sin does not harm human felicity*” cause some people misunderstand these narrations. Overview to the Shia narrations in this regard shows that in fact there is no conflict between two mentioned parts of the book *al-Kafi*.

Keywords

Quran, Faith, Committing Sin, *al-Kafi*, “The Sins”, the part “With Faith Sin Does Not Harm Human Felicity”, Resolving Apparent Conflicts.

Citation: Pakzad, A., Rostami, M., Jalali, M. (2019). Faith and Committing Sin (Fiqh al-Hadith Analysis and Method of Resolving the Apparent Conflict between the Narrations of the Part of “Sins” and the Part of “With Faith, Sin Does Not Harm Human Felicity” of the Book *al-Kafi*). *Bi-quarterly Scientific Journal of Studies on Understanding Hadith*. Vol. 6, No. 1 (Serial. 11), pp.35-54. (In Persian)

1. Ph.D. Student of Quranic Sciences and Hadith, Ferdowsi University of Mashhad.
Email: abpakzad53@gmail.com.

2. Responsible Author, Associate Professor at Ferdowsi University of Mashhad.
Email: rostami@um.ac.ir

3. Professor of Department of Quran and Hadith Studies, Ferdowsi University of Mashhad.
E-mail: a.jalali@um.ac.ir

Received on: 10/01/2018

Accepted on: 11/07/2018

ایمان و ارتکاب گناه (تحلیل فقه‌الحدیثی و روش حل تعارض ظاهری روایات باب الذنوب و باب «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ» در کتاب الکافی)

عبدالعلی پاکزاد^۱

محمدحسن رستمی^{*۲}

مهدی جلالی^۳

چکیده

کلینی در باب «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ» از کتاب الایمان و الکفر الکافی، دو روایت آورده است که می‌توان از آن دو این‌گونه هم برداشت کرد که با وجود ایمان، گناه به سعادت آدمی آسیبی نمی‌رساند. در نگاه اولیه، این آموزه با مفهوم آیات قرآن و روایات «باب الذنوب کتاب ایمان و الکفر الکافی»، که رستگاری را در همراهی ایمان با عمل صالح می‌داند، در تعارض است. مسأله اساسی این است که، چون قرآن و روایات سرچشمه واحدی دارند، وجود تعارض در آن‌ها، قابل قبول نیست و باید برای حل آن، چاره‌ای اندیشید. مسأله دیگر بعد فرهنگی و بد آموزی‌های احتمالی رفتاری و عملی این نوع برداشت از روایات است. در این مقاله به روش تحلیلی- انتقادی، روایات مورد بحث دو باب کتاب الکافی، از نظر سندی و محتوایی بررسی شده و تعارض اولیه در نهایت حل شده است و نتیجه نهایی این که، عنوانی که کلینی برای باب یاد شده «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ» برگزیده، سبب برداشت نادرست برخی افراد از این دسته روایات شده است و نگاه مجموعی به روایات شیعه در این موضوع، نشان می‌دهد که میان دو باب مذکور در کتاب کافی در واقع تعارضی وجود ندارد.

کلیدواژه‌ها

قرآن، ایمان، ارتکاب سیئه، الکافی، بابُ الذنوب، بابُ «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ»، حل تعارض ظاهری.

استناد: پاکزاد، عبدالعلی؛ رستمی، محمدحسن؛ جلالی، مهدی (۱۳۹۸). ایمان و ارتکاب گناه (تحلیل فقه‌الحدیثی و روش حل تعارض ظاهری روایات باب الذنوب و باب «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ» در کتاب الکافی)، دوفصلنامه علمی مطالعات فهم حدیث، ۶ (۱)، پیاپی ۱۱، صص ۳۵-۵۴.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث پردیس بین الملل دانشگاه فردوسی مشهد (مستخرج از رساله).
abpakzad53@gmail.com

۲. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول). rostami@um.ac.ir

۳. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد. a.jalaly@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۷/۴/۲۰

۱. طرح مسأله

کلینی در باب «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ» از کتاب الایمان و الکفر الکافی، دو روایت با مضمون «با وجود ایمان، ارتکاب گناه به سعادت آدمی ضرر نمی‌رساند» آورده است که می‌توان از آن دو، این‌گونه برداشت کرد که، با وجود ایمان، گناه به سعادت آدمی آسیبی نمی‌رساند. در نگاه اولیه، این آموزه با مفهوم آیات قرآن و باب دیگر روایات کتاب الایمان و الکفر الکافی، «باب الذنوب» که رستگاری را در همراهی ایمان با عمل صالح دانسته‌اند، در تعارض است.

نمونه روایت باب الذنوب با مضمونش عبارت است از: «عنه، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ أَبِي بصيرٍ، قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ إِذَا أذْنَبَ الرَّجُلُ خَرَجَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ فَإِنْ تَابَ انْمَحَتْ وَإِنْ زَادَ زَادَتْ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَى قَلْبِهِ فَلَا يَفْلُحُ بَعْدَهَا أَبَدًا» (کلینی، بی‌تا، ۳: ۳۷۳). این روایت را علامه مجلسی، موثق کالصحيح دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۹: ۴۱۲). مضمون این روایت آن است که توبه، از بین برنده گناه گنهکار است و با انباشته شدن گناه، آدمی روی سعادت را نمی‌بیند.

از آن‌جا که قرآن و روایات سرچشمه واحدی دارند و همه از طریق معصومان به پیامبر اکرم (ص) و در نهایت به خداوند متعال منتسب می‌باشند، وجود تعارض در آن‌ها قابل قبول نیست و باید برای حل آن‌ها چاره‌ای اندیشید. تاکنون تحقیق مستقلی درباره این موضوع مهم صورت نگرفته است و صرفاً در بعضی منابع و کتاب‌ها به صورت جنبی به این مسأله اشاره‌ای شده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۱۰: ۵۷؛ مازندرانی، ۱۴۲۹ق، ۱۰: ۲۲۶؛ مطهری، ۱۳۸۱ش: ۱: ۳۲۶).

جنبه دیگر اهمیت مسأله، بعد فرهنگی آن است که با پذیرش گزاره‌ی «با وجود ایمان، ارتکاب گناه به سعادت آدمی ضرر نمی‌رساند»، ممکن است سبب ناهنجاری شود. متن روایت باب «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ» چنین می‌باشد:

الف- «عنه عَنْ يُونُسَ، عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ أَبِي أُمَيَّةَ يُونُسَ بْنِ ثَابِتٍ، قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ لَا يَضُرُّ مَعَ الْإِيمَانِ عَمَلٌ وَلَا يَنْفَعُ مَعَ الْكُفْرِ عَمَلٌ أَلَا تَرَى أَنَّهُ قَالَ- وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ» (کلینی، بی‌تا، ۴: ۲۰۶).

ب- «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ، عَنْ أَبِي أُمَيَّةَ يُونُسَ بْنِ ثَابِتِ بْنِ أَبِي سَعْدَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ، قَالَ:

الْإِيمَانُ لَا يَضُرُّ مَعَهُ عَمَلٌ وَكَذَلِكَ الْكُفْرُ لَا يَنْفَعُ مَعَهُ عَمَلٌ» (کلینی، بی تا، ۴: ۲۰۷).
همچنین گزاره‌های مشابه دیگر در سایر کتاب‌های روایی، از قبیل: «حُبَّ عَلِيٍّ
بُنْ أَبِي طَالِبٍ حَسَنَةٌ لَا تَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ» که ممکن است نوعی چراغ سبز برای
ارتکاب گناهان تلقی شود و جامعه شیعه را به طرف لا ابالی‌گری و بدرفتاری سوق
دهد. از نظر تاریخی، اندیشه ضرر نرساندن بدی و گناه بر سعادت آدمی، پس از
شهادت امام علی (ع) و روی کار آمدن بنی امیه، با پیدایش فرقه مرجئه شکل گرفت
(مشکور، ۱۳۷۵ش، ۴۰۱)، سپس در زمان امام باقر و امام صادق (ع) به اوج خود
رسید و پس از آن، همواره در بین بخشی از مسلمانان مطرح بوده است.

این نوشتار به روش تحلیلی-انتقادی، در پی بررسی سندی، محتوایی و حل
تعارض ظاهری روایات باب «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ» کافی با قرآن و روایات
باب الذنوب الکافی است.

پرسش اصلی این نوشتار آن است که مضمون آیات قرآن و مدلول دو روایت
معتبر باب الذنوب الکافی با محتوای دو روایت موثقه باب، «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ
سَيِّئَةٌ» الکافی، چگونه قابل جمع می‌باشد و راه حل تعارض آن‌ها چیست؟ آیا سند
برخی ضعیف است و یا باید به لحاظ محتوایی بین آن‌ها جمع کرد؟

درباره پیشینه بررسی بحث سندی و محتوایی دو باب مذکور باید گفت؛ مجلسی
در مرآه العقول به بحث سندی و محتوایی روایات دو باب مذکور (مجلسی، ۱۴۰۴ق،
۹ و ۱۰: ۴۱۲) و مازندرانی در شرح الکافی (مازندرانی، ۱۴۲۹ق، ۱۰: ۲۲۶) به بحث
محتوایی روایات دو باب یاد شده پرداخته‌اند.

۲. واژه‌شناسی ایمان، سیئه و ضرر

۲-۱. ایمان

ایمان از ماده «أمن» به معنای آرامش و نقطه مقابل خوف و ترس می‌باشد (راغب
اصفهانسی، ۱۳۸۳ش، ۱: ۱۲۵). دیدگاه‌های گوناگونی در معنای اصطلاحی ایمان مطرح
شده است، از جمله ایمان به معنای: معرفت، تصدیق، تلفظ به شهادتین، انجام واجبات
و اجتناب از محرمات، اسم بر جمیع طاعات که همان انجام واجبات و مستحبات است،
اعتقاد قلبی و اقرار به زبان و عمل به ارکان و همچنین اعتقاد به قلب و اقرار به زبان
(حلی، ۱۳۸۸ش، ۴۵۴-۴۵۵).

به نظر می‌رسد معنای اصطلاحی ایمان در یک نگاه دقیق‌تر عبارت است از یک

حالت قلبی و روانی که لازمه آن، انجام امور وابسته و مرتبط به آن می‌باشد؛ به سخن دیگر، باید انسان خودش را به لوازم ایمان ملتزم و متعهد نماید (طباطبایی، ۱۳۷۰ ش، ۱۸: ۴۱۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۰ ش، ۲۰۰).

دلیل بر صحت این دیدگاه آن است که، مضمون آیه ۱۱۴ سوره النمل: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا» می‌رساند که فرعونیان، دل‌هایشان به وجود خدا و نبوت حضرت موسی (ع) یقین داشت، ولی از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند (مصباح یزدی، ۱۳۸۳ ش، ۱۹۷). همچنین در قرآن از زبان موسی (ع) درباره علم و یقین فرعون به نبوت ایشان آمده است: «قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَمَا أَنزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بَصَائِرَ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا» (الأسراء: ۱۰۲). این آیه با تأکیدی که دارد (لام و قد)، بیان می‌کند که فرعون یقین داشت که معجزات تحقق یافته به دست حضرت موسی (ع) جز از جانب خدا نیست، ولی ایمان نیاورد و بر کفر خویش اصرار ورزید (مصباح یزدی، ۱۳۸۳ ش، ۱۹۷). خداوند از زبان فرعون بیان می‌کند: «يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي» (القصص: ۳۸).

۲-۲. سیئه

سیئه از ریشه «سوء»، و دو واژه «السیی» و «السیئه» به معنای کار زشت است (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ۷: ۳۲۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ۱۳: ۱۱۳؛ راغب اصفهانی، ۱۳۸۳ ش، ۲: ۲۴۸؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، ۱۳: ۳۵۵؛ طریحی، ۱۴۱۶ ق، ۲: ۴۴۶؛ مصطفوی، ۱۴۰۲ ش، ۵: ۲۹۲) و آن (سیئه) پیوسته به صورت و وصف می‌آید؛ مثل خصلت سیئه، عادت سیئه و امثال آن، و اگر آن را لازم گرفتیم به معنای بد و قبیح است (قرشی، ۱۳۸۷ ش، ۴: ۱۷۵). با توجه به معانی یاد شده از جانب متخصصین علم لغت، سیئه به معنای کار زشت می‌باشد که مقابل کار حسنه و نیک است. برخی مفسرین هم آورده‌اند: سیئه، واژه‌ای است که هم شرک و هم گناهان دیگر را در برمی‌گیرد (مغنیه، ۱۳۸۳ ش، ۱: ۲۷۵؛ موسوی سبزواری، ۱۴۱۸ ق، ۸: ۱۲۱).

۲-۳. کاربرد واژه «سیئه» در روایات

واژه «سیئه» در روایات به چند معنا آمده است.

الف- مطلق گناه؛

در روایتی، زراره از یکی از باقرین (علیهما السلام) نقل کرد که آن حضرت فرمود:

«... وَمَنْ هَمَّ بِهَا وَعَمِلَهَا كُتِبَتْ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ؛ ... هر که آهنگ کار بد کند و انجام دهد یک گناه بر او نوشته می‌شود» (کلینی، بی تا، ۲: ۱۶۱).

همچنین در روایت دیگر، سیئه به معنای مطلق گناه آمده است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَا يَعْمَلُهَا فَإِنَّهُ رُبَّمَا عَمِلَ الْعَبْدُ السَّيِّئَةَ فَيَرَاهُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ وَعَزَّتِي وَجَلَالِي لَا أَعْفِرُ لَكَ بَعْدَ ذَلِكَ أَبَدًا» (کلینی، بی تا، ۳: ۳۷۴).

ب- گناه کبیره؛

از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: «فَلَا تَحْتَقِرْ سَيِّئَةً وَإِنْ كَانَتْ صَغِيرَةً؛ گناه را کوچک مشمار اگرچه گناه کوچک باشد» (طباطبایی بروجردی، ۱۳۶۶ش، ۱۴: ۳۲۱) با ملاحظه قید صغیره از جانب امام (ع) فهمیده می‌شود که واژه سیئه در گناه بزرگ استعمال می‌شود و بدین جهت امام (ع) قید صغیره را ذکر کرده است.

ج- کفر؛

با ضمیمه کردن روایتی از امام علی (ع) که فرمود: «... الْحَسَنَةُ حُبًّا وَالسَّيِّئَةُ بُغْضًا» (برقی، بی تا، ۱: ۱۵) و روایتی از امام باقر (ع) که فرمود: «حُبًّا إِيْمَانٌ وَ بُغْضًا كُفْرٌ» (کلینی، بی تا، ۱: ۲۶۶). می‌توان برداشت نمود که یکی از معانی سیئه در روایات، کفر می‌باشد؛ به خصوص در روایت اخیر به قرینه تقابل این برداشت صحیح به نظر می‌رسد.

همچنین واژه سیئه به معنای کفر، در قرآن استعمال شده است. برخی مفسرین ذیل آیه ۸۱ سوره البقره، سیئه را به معنای کفر گرفته‌اند: «وَالْمُرَادُ بِالسَّيِّئَةِ هُنَا أَلْسَيْئَةُ الْعَظِيمِ وَ هِيَ الْكُفْرُ، بِدَلِيلِ الْعَطْفِ عَلَيْهَا بِقَوْلِهِ (وَ أَحَاطَتْ ...))» (ابن عاشور، بی تا، ۱: ۵۸۱).

۲-۴. ضرر

ضرر، نقطه مقابل سود است (راغب، ۱۳۸۳ش، ۲: ۴۴۴؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۴: ۳۶۰؛ مصطفوی، ۱۳۶۵ش، ۵: ۱۰۵). الضرر، اسم است، به معنای گزند، کمی و سختی می‌باشد (راغب، ۱۳۸۳ش، ۲: ۴۴۴؛ قرشی، ۱۳۸۷ش، ۴: ۱۷۵). مراد از ضرر در روایات باب «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَصُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ»، ضرری است که سبب دخول در آتش (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۱۱: ۳۹۶) و یا موجب خلود در آتش شود (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۱۱: ۳۹۶؛ مازندرانی، ۱۴۲۹ق، ۱۰: ۲۲۶).

۳. بررسی سندی مهم‌ترین روایات باب الذنوب کتاب الکافی

در این بخش به بررسی سندی دو روایت مهم هفتم و سیزدهم باب الذنوب و دو روایت مهم سوم و چهارم باب «أن الإيمان...» به صورت گزارشی که جای بحث و گفت‌وگو دارد، پرداخته و به جهت پرهیز از طولانی شدن نوشتار، متعرض همه روایات نمی‌شویم. محدثینی غیر از کلینی هم روایاتی با مفهوم روایات باب الذنوب که ذکر آن گذشت؛ در کتب حدیثی‌شان، مثل: من لا یحضره الفقیه، باب معرفه الکبائر... (صدوق، ۱۳۹۴ ش، ۴: ۲۷۹) و بحار الانوار (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۶۸: ۱۰۰) آورده‌اند.

۳-۱. بررسی سند روایت هفتم

«عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ...». اگرچه این روایت را علامه مجلسی موثق شمرده است (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ۹: ۴۰۲) ولی به نظر می‌رسد باید نظر نجاشی و ابن شهر آشوب را در تضعیف محمدبن خالد (نجاشی، ۱۴۳۲ ق، ۳۳۵؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰ ش، ۱۰۶) بر نظر شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۳۰ ق، ۳۶۳) که او را ثقه دانسته است، ترجیح داده و روایت را ضعیف بشماریم. جهت آن تقدم جرح بر تعديل و اضبط و متخصص بودن نجاشی است.

سایر رجال سند این حدیث که عبارتند از: احمدبن ابی عبدالله (نجاشی، ۱۴۳۲ ق، ۷۶؛ طوسی، ۱۴۳۵ ق، ۶۲)، سلیمان الجعفری (نجاشی، ۱۴۳۲ ق، ۱۸۲-۱۸۳؛ طوسی، ۱۴۳۵ ق، ۱۳۸؛ طوسی، ۱۴۳۰ ش، ۳۳۸)، عبدالله بن بکیر (طوسی، ۱۴۳۵ ق، ۱۷۳؛ طوسی، ۱۴۳۰ ق، ۳۵۸) و زراره (نجاشی، ۱۴۳۲ ق، ۱۷۵؛ طوسی، ۱۴۳۰ ق، ۳۳۷؛ حلی، ۱۴۳۱ ق، ۱۵۲)، همگی از توثیق لازم برخوردارند.

۳-۲. بررسی سند روایت سیزدهم

«عنه، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ...».

این روایت را علامه مجلسی موثق شمرده است (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ۹: ۴۱۲). رجال سند در این روایت که عبارت است از: محمدبن یحیی (نجاشی، ۱۴۳۲ ق، ۳۵۳؛ طوسی، ۱۴۳۰ ق، ۴۳۹؛ حلی، ۱۴۳۱ ق، ۲۶۰؛ حر عاملی، ۱۳۹۶ ق، ۲۰: ۲۲۹؛ خویی، ۱۴۱۳ ق، ۱۹: ۴۳)، احمدبن محمد (نجاشی، ۱۴۳۲ ق، ۸۲؛ طوسی، ۱۴۳۰ ق، ۳۵۱؛ حلی، ۱۴۳۱ ق، ۶۱)، ابن فضال (نجاشی، ۱۴۳۲ ق، ۲۵۷؛ طوسی، ۱۴۳۵ ق، ۱۵۶؛ حلی، ۱۴۳۱ ق، ۱۷۷)، ابن

بکیر (طوسی، ۱۴۳۵ق، ۱۷۳) و ابوبصیر^۱ (نجاشی، ۱۴۳۲ق، ۳۴۶) همگی از توثیق لازم برخوردارند. انتخاب دو روایت فوق اولاً: به جهت چالش محتوایی (تعارض ظاهری) با روایات معتبر باب «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ الْكَافِي»، می‌باشد. ثانیاً: از آن جهت که بر اساس داوری مجلسی دو روایت مذکور معتبر بوده، در مقابل دو روایت معتبر باب «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ الْكَافِي» انتخاب شد.

۴. بررسی سندی دو روایت مهم باب «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ الْكَافِي»

در کتب حدیثی دیگر از قبیل: محاسن (برقی، بی‌تا، ۱: ۲۸۵) و بحارالانوار (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۶۸: ۱۰۳)، روایاتی با مفهوم باب «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ» آورده‌اند؛ که البته برخی روایات از نظر متن تفاوتی با هم ندارند.

۴-۱. بررسی سند روایت سوم

«عَنْهُ عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي أُمِيَّةَ يُوسُفَ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع)...».

اگرچه این روایت را مجلسی به «موثق كالصحيح» تعبیر نموده (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۱۰: ۵۷)، ولی باید گفت این روایت، ضعیف است. به جهت آن که اگرچه محمدبن عیسی، را نجاشی ثقه دانسته (نجاشی، ۱۴۳۲ق، ۳۳۸) ولی شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۳۵ق، ۲۱۶) وی را تضعیف نموده است؛ و البته حق با شیخ طوسی است چرا که جرح بر تعدیل، مقدم است. بقیه رجال سند که عبارت از: یونس بن عبدالرحمان (نجاشی، ۱۴۳۲ق، ۴۴۶؛ طوسی، ۱۴۳۵ق، ۲۶۶)، ابن بکیر؛ (طوسی، ۱۴۳۵ق، ۱۷۳؛ طوسی، ۱۴۳۰ق، ۳۵۸) و ابی‌امیه یوسف بن ثابت (نجاشی، ۱۴۳۲ق، ۱۱۷-۱۱۸؛ طوسی، ۱۴۳۰ق، ۱۷۴) می‌باشند؛ همگی از توثیق لازم برخوردارند.

۴-۲. بررسی سند روایت چهارم

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ثَعْلَبَةَ عَنِ أَبِي أُمِيَّةَ يُوسُفَ بْنِ ثَابِتِ بْنِ أَبِي سَعْدَةَ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)...».

برخی از این روایت تعبیر به صحیحه نموده (بهبودی، ۱۳۸۵ش، ۱: ۱۱۶)، ولی علامه مجلسی، ذیل این روایت می‌گوید: «ابوسعید موجود در سلسله سند اگر همان قماط باشد، خبر موثق است» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۱۰: ۵۸) ولی باید گفت،
 ۱. اگر در روایات، ابوبصیر به صورت مطلق آمده است؛ همان یحیی بن ابی‌القاسم ثقه است (حسینی بغدادی، ۱۴۱۵ق، ۳۹۱).

روایت به جهت فطحی مذهب بودن ابن فضال، قطعاً موثقه است. تمامی رجال سند این روایت، که عبارت است از، محمدبن یحیی، احمدبن محمدبن عیسی، ابن فضال (بحث رجالی در مورد این افراد در صفحه های قبلی آمده است) ثعلبه (نجاشی، ۱۴۳۲ق، ۱۱۸) و ابی امیه (نجاشی، ۱۴۳۲ق، ۱۱۷-۱۱۸؛ طوسی، ۱۴۳۰ق، ۱۷۴)، همگی از توثیق لازم برخوردارند.

۵. تحلیل مضمون دو روایت باب الذنوب الکافی و سنجش آن با روایات معتبر و قرآن

۱-۵. روایت هفتم

«... عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: الذُّنُوبُ كُلُّهَا شَدِيدَةٌ وَأَشَدُّهَا مَا نَبَتَ عَلَيْهِ اللَّحْمُ وَالِدَمُّ لِأَنَّهُ إِمَّا مَرْحُومٌ وَإِمَّا مُعَذَّبٌ وَالْجَنَّةُ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا طَيِّبٌ» (کلینی، بی تا، ۳: ۳۷۱).

بر پایه آیات متعددی، مفهوم روایت مورد بحث تأیید می شود: از قبیل آیاتی که خوردن مال به باطل را تبیین و زشتی و عقوبت سخت آن‌ها را بیان می کند، مفهوم این روایت را تأیید می نماید. خداوند در مورد اکل به باطل فرموده: «إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا» (النساء: ۲). مصداق اکل به باطل در آیات مربوط به خوردن مال یتیم؛ «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا» (النساء: ۱۰). ربا؛ «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ... فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (البقره: ۲۷۵). رشوه؛ «وَيَلِّ لِّلْمُطَفِّفِينَ...» (مطففین: ۱)، «ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ» (مطففین: ۱۶) و کم فروشی؛ «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (البقره: ۱۸۸) است که همه موارد یادشده در قرآن مذمت شده و خداوند متعال از آن‌ها نهی کرده است.

۲-۵. روایت سیزدهم

«... عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ إِذَا أَذْنَبَ الرَّجُلُ حَرَجَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً سَوْدَاءَ فَإِنْ تَابَ انْمَحَتْ وَإِنْ زَادَ زَادَتْ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَى قَلْبِهِ فَلَا يُفْلِحُ بَعْدَهَا أَبَدًا» (کلینی، بی تا، ۳: ۳۷۳).

بر پایه محتوای آیه، «بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (البقره: ۸۱)، مضمون روایت فوق تأیید می گردد. چکیده محتوای آیه این است که، انباشته شدن گناه سبب داخل شدن در آتش جاودانه می باشد.

مضمون دو روایت فوق را روایات دیگری هم تأیید می کند که برخی از آن‌ها به شرح

زیر می‌باشد؛

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَا يَعْمَلُهَا فَإِنَّهُ رَبَّمَا عَمِلَ الْعَبْدُ السَّيِّئَةَ فَيَرَاهُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَيَقُولُ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا أَغْفِرُ لَكَ بَعْدَ ذَلِكَ أَبَدًا» (کلینی، بی تا، ۳: ۳۷۴). امام صادق (ع) فرمود: کسی که آهنگ گناهی کند، باید انجام ندهد؛ زیرا گاهی بنده گناهی انجام می‌دهد و خدای تبارک و تعالی او را ببیند و فرماید: به عزت و جلالم سوگند، دیگر تو را بعد از این نیامرزم.

«قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): اتَّقُوا الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّهَا لَا تُغْفَرُ قُلْتُ وَمَا الْمُحَقَّرَاتُ؟ قَالَ: الرَّجُلُ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَقُولُ: طُوبَى لِي لَوْلَمْ يَكُنْ لِي غَيْرُ ذَلِكَ» (کلینی، بی تا، ۳: ۳۹۴). امام صادق (ع) فرمود: از گناهان محقر بپرهیزید که آمرزیده نشوند. عرض کردم: گناهان محقر چیست؟ فرمود: این است که مردی گناه بکند و بگوید، خوشا به حال من اگر غیر از این گناه نداشتم.

«أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: لَا وَاللَّهِ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ شَيْئاً مِنْ طَاعَتِهِ عَلَى الْإِصْرَارِ عَلَى شَيْءٍ مِنْ مَعْاصِيهِ» (کلینی، بی تا، ۳: ۳۹۵). ابی بصیر می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: نه بخدا سوگند که خدا هیچ طاعتی را با اصرار بر هر گناهی که باشد نمی‌پذیرد.

۶. تحلیل مضمون دو روایت مهم باب «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ» الکافی و سنجش آن با قرآن و دو روایت باب الذنوب

مرحوم کلینی در باب «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ» شش روایت آورده که از نظر سندی، حدیث ۱ صحیح، حدیث ۲ و ۵ مرسل، حدیث ۳ و ۴ موثق (که پیش‌تر ذکرشان رفت) و حدیث ۶ مرفوع می‌باشند.

بر اساس شواهد و قرائن موجود در باب «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ» و روایات دیگر از قبیل موثقه امالی شیخ طوسی و حدیث محمدبن مارد در الکافی، (متن دو حدیث بزودی می‌آید) باید باب «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ» مورد تحلیل قرار گیرد. در دو روایت ۳ و ۴ «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ»، گرچه واژه عمل به صورت مطلق آمده، ولی مقصود عمل حسنه است. شاهد این برداشت، موثقه امالی شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۸۳ ش، ۱: ۴۱۷) و حدیث پنجم باب «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ» است. گرچه حدیث پنجم باب یادشده مرسل است، اما به‌عنوان حدیث شاهد، تصریح دارد که مقصود امام از عمل، عمل نیک است.

مضمون دو حدیث باب «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ» آن است که با وجود ایمان، هیچ کار (بد) به (سعادت) آدمی آسیب نمی‌رساند و از آن سو با وجود کفر، هیچ کار خوبی انسان را از شقاوت نمی‌رهاند. از سنجش این مضمون با محتوای قرآن معلوم می‌شود که آیات قرآن، شرط رسیدن به پاداش و ثواب و اجر نیکو و سرانجام نیک را ایمان و عمل صالح می‌داند. به عنوان نمونه، آیه «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (البقره: ۲۵) و آیات: (لقمان: ۴-۵، آل عمران: ۲۰۰، النور: ۳۱، الجمعة: ۱۰، الحج: ۷۷) تصریح می‌کند که سعادت و کامیابی بشر در پرتو ایمان و عمل صالح است. عمل صالح از قبیل: اقامه نماز، ایتاء زکات، یقین به آخرت، اجتناب از زشتی و گناه، توبه، عبادت و بندگی، یاد خدا و انجام نیکی است؛ که در آیه زیر آمده است: «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ* أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًىٰ مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (لقمان: ۴-۵). این قاعده در دو صورت استنباط‌دار است: نخست: اینکه انسان فرصت عمل صالح را نداشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۷۲ش، ۱: ۲۱۲)، دوم: اینکه مجبور به اظهار کفر شود؛ «إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ» (النحل: ۱۰۶).

بر پایه آیات یاد شده، مضمون دو روایت باب «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ» با محتوای قرآن همخوانی ندارد؛ چرا که بر اساس این دو روایت، ایمان برای سعادت کافی دانسته شده، در حالی که بر همگان روشن است که ایمان و عمل صالح، دو عامل دستیابی به رستگاری است. اگرچه ناهمخوانی محتوای روایات باب یاد شده با مدلول روایات باب الذنوب نیز آشکار بوده و نیازی به توضیح ندارد؛ ولی به جهت روشن‌تر شدن مطلب، نمونه‌ای از روایت مخالف با محتوای باب «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ» آورده می‌شود.

سلام جعفری از امام صادق (ع) از مفهوم ایمان می‌پرسد و امام (ع) در پاسخ وی می‌فرماید: ایمان این است که خدا اطاعت شود و عصیان و نافرمانی نشود؛ «عَنْ سَلَامِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ الْإِيمَانِ، فَقَالَ: الْإِيمَانُ أَنْ يُطَاعَ اللَّهُ فَلَا يُعْصَى» (کلینی، بی‌تا، ۳: ۵۵).

۷. نظرات و بررسی تحلیلی راه حل‌های تعارض

برخی دانشمندان (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۱۱: ۳۹۶؛ مازندرانی، ۱۴۲۹ق، ۱۰: ۲۲۶) ضمن پذیرش تعارض محتوایی بین روایات باب «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ»، با مفهوم آیات

قرآن و مدلول روایات باب الذنوب، درصدد حل تعارض برآمدند و برای آن راه‌کارهایی را ارائه کردند؛ که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

الف- مراد از ضرر در روایات باب «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ»، ضرری است که سبب دخول در آتش (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۱۱: ۳۹۶) و یا موجب خلود در آتش شود (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۱۱: ۳۹۶؛ مازندرانی، ۱۴۲۹ق، ۱۰: ۲۲۶).

در نقد دیدگاه اول می‌توان چنین گفت که، حمل ضرر بر داخل شدن و یا جاودانه ماندن در جهنم، خلاف ظاهر اطلاق روایات است. محتوای نخست روایات باب «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ» این است که، عمل (سینه) اساساً با وجود ایمان، هیچ‌گونه ضرری را در پی ندارد و حمل ضرر در این روایات بر ضرر مهم و دخول در آتش خلاف ظاهر است.

ب- ایمان در روایت به مفهوم انجام واجبات و ترک کبایر باشد (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۱۱: ۳۹۶).

در بررسی نظر دوم نیز می‌توان گفت غالباً در قرآن، عمل صالح بر ایمان عطف شده است. اگر ایمان و عمل صالح یکی باشند، این عطف مغایر قواعد زبان عربی است (حلی، ۱۳۸۸ش، ۴۵۶).

ج- خداوند برای از بین بردن آثار گناه، راه‌هایی از قبیل استغفار، توبه، انابه و تعظیم رسول و اهل بیت آن حضرت و زیارت ایشان را قرار داده است (خدایان، ۱۳۹۱ش، ۹۲) گویا صاحب کتاب، الصحيح فی فضل زیاره الرضویه، با پذیرش آثار گناه معتقد است کسی که ایمان داشته باشد، خداوند به او توفیق توبه و سایر اسباب از بین رفتن گناه را خواهد داد.

در تحلیل نظر سوم می‌توان گفت، درست است که توبه و استغفار و بازنگشتن به گناه، موجب بخشش مرتکب گناه از سوی خداوند متعال می‌شود و این بخشش از اصول مسلم قرآن است، ولی در این فرض، دیگر سینه‌ای وجود نخواهد داشت، بلکه بخشیده و یا تبدیل به حسنه می‌شود؛ در حالی که مضمون اولیه دو روایت باب «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ» این است که ایمان تنها در سعادت بشر کافی است.

د- از آنجایی که یکی از کاربردهای واژه «سینه» در متون دینی، گناه کوچک است، مراد از آسیب نرساندن سینه بر سعادت آدمی (که مضمون دو روایت موثقه ۳ و ۴ باب «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ» می‌باشد)، حمل سینه بر گناهان کوچک باشد؛ که البته در صورت اجتناب از کبایر بخشیده می‌شوند؛ چنان‌که آیه «إِنْ تَجْتَنِبُوا

كَبَائِرَ مَا تَنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا» (النساء: ۳۱) به آن اشاره دارد.

نظر چهارم نیز چندان مطلوب نمی‌نماید؛ چرا که اولاً: معنای لغوی سیئه عام بوده و مقید نمودن آن به گناه کوچک، به دلایل قوی و شواهد متعدد نیاز دارد. ثانیاً: گناه هر چند کوچک، به همان مقدار به سعادت انسان با فرض عدم توبه و عدم جبران ضرر خواهد زد. در روایتی از پیامبر اکرم (ص) آمده است: «لَا تَنْظُرُوا إِلَى صَغْرِ الذَّنْبِ وَلَكِنْ أَنْظُرُوا إِلَى مَنْ اجْتَرَأْتُمْ» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۳، ۲۲۰)؛ «کوچکی گناه را نبینید، بلکه ببینید که به چه کسی گستاخی کرده‌اید» و نیز از امام صادق (ع) روایت شده است: «اتَّقُوا الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّهَا لَا تُغْفَرُ قُلْتُ وَ مَا الْمُحَقَّرَاتُ؟ قَالَ: الرَّجُلُ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَقُولُ: طُوبَى لِي لَوْ لَمْ يَكُنْ لِي غَيْرُ ذَلِكَ» (کلینی، بی تا، ۳: ۳۹۴)؛ «از گناهان کوچک شمرده شده پرهیزید که آمرزیده نشوند. عرض کردم: گناهان کوچک شمرده شده چیست؟ امام صادق (ع) فرمود: این است که مردی گناه کند و بگوید، خوشا به حال من اگر غیر از این گناه نداشته باشم». همچنین امام علی (ع) در توبیخ کوچک انگاشتن گناه فرموده‌اند: «أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَحَفَّ بِهِ صَاحِبُهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۷۸: ۳۵۶)؛ «بدترین گناه آن است که گناهکار آن را سبک بشمارد».

۷-۱. نظریه برگزیده در حل تعارض ظاهری

میان محتوای روایات باب «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ» با مدلول روایات باب الذنوب و مضمون آیات قرآن تعارضی وجود ندارد، بلکه تعارض ظاهری وجود دارد. علت اصلی برداشت ناصحیح (با وجود آیات صریح و روایات صحیح و موثقه نسبت به همراهی عمل صالح با ایمان) از عنوان باب است که شیخ کلینی بر آن نهاده است: «بَابُ أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ...».

برای رسیدن به نظر صحیح دو تحلیل وجود دارد:

الف- به نظر می‌رسد کلینی با الهام از روایت ششم که کمابیش با عنوان «بَابُ أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ» سازگار است، این نام را برای باب یاد شده انتخاب کرده و از پنج روایت نخست باب (صحیح و ضعیف) غفلت نموده و یا مضمون آن پنج روایت را منطبق با روایت ششم دانسته و برداشتش را از مدلول روایت یاد شده توجیه و تأویل کرده و آن روایت را اصل قرار داده است. این در حالی است که

روایت ششم باب «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ» به هیچ وجه نمی تواند اساس این باب باشد؛ چرا که روایت ششم به جهت مرفوعه بودن ضعیف است و به سبب عارضه رفع در برابر روایات موثقه این باب تاب ایستادگی نداشته و قابل استناد نیست. روایت ششم باب یاد شده به شرح ذیل است: «عَلَيُّْ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الرِّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَثِيرًا مَا يَقُولُ فِي خُطْبَتِهِ يَا أَيُّهَا النَّاسُ دِينَكُمْ دِينَكُمْ فَإِنَّ السَّيِّئَةَ فِيهِ خَيْرٌ مِنَ الْحَسَنَةِ فِي غَيْرِهِ وَ السَّيِّئَةُ فِيهِ تُغْفَرُ وَ الْحَسَنَةُ فِي غَيْرِهِ لَا تُقْبَلُ» (کلینی، بی تا: ۴: ۲۰۷). نکته مهم تر آن که، روایات باب یاد شده، با عنوان باب «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ» سازگاری ندارد» (مطهری، ۱۳۸۱ ش، ۱: ۳۲۶).

البته یادآور می شویم که بررسی سندی به کیفیتی که ما در این نوشتار آوردیم در زمان متقدمان مرسوم نبوده است؛ ولی اکنون بخشی از ضرورت های کار در بررسی احادیث است. زیرا قرائن متصله و منفصله در اختیار متقدمان، اکنون از میان رفته است و اگر بررسی اسانید روایات را نادیده بگیریم یا نسبت به آن مسامحه بورزیم خسارات فراوانی را در عرصه روایات متحمل می شویم و نتایج تحقیقات این چنینی به تمامه آئینه واقع نما نخواهند بود و خواسته یا ناخواسته حجم فراوانی از سخنانی که بسا معصومان نگفته اند، به عنوان سخنان آنان به تحلیل ها و بررسی های ما وارد می شود و به آن آسیب جدی می رساند.

ب- در بین احادیث، حدیث^۱ موثقه امالی شیخ طوسی وجود دارد که بر اساس مضمون آن تعارض ظاهری محتوای باب «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ» با مدلول روایات باب الذنوب اصول کافی و مفهوم قرآن حل می شود.

متن روایت موثقه شیخ طوسی و بررسی سندی و محتوایی در ادامه می آید.

۲-۷. روایت موثقه شیخ طوسی

روایت موثقه ای که شیخ طوسی در کتاب امالی ذکر کرده است، به عنوان نخستین شاهد جمع می توان آورد. متن این روایت چنین است: «عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى السَّابَّاطِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): إِنَّ أَبَا أُمَيَّةَ يُوسُفَ بْنَ ثَابِتٍ حَدَّثَ عَنْكَ أَنَّكَ قُلْتَ: لَا يَضُرُّ مَعَ الْإِيمَانِ عَمَلٌ، وَ لَا يَنْفَعُ مَعَ الْكُفْرِ عَمَلٌ فَقَالَ (ع): إِنَّهُ لَمْ يَسْأَلْنِي أَبُو أُمَيَّةَ عَنْ تَفْسِيرِهَا، إِنَّمَا عَنَيْتُ بِهَذَا أَنَّهُ مَنْ عَرَفَ الْإِمَامَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (ع) وَ تَوَلَّاهُ،

۱. غیر از موثقه امالی شیخ طوسی، روایت مرسله محمدبن مارد باب أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ اصول کافی به عنوان موید قابل استفاده می باشد که به زودی به آن اشاره می شود.

ثُمَّ عَمِلَ لِنَفْسِهِ بِمَا شَاءَ مِنْ عَمَلِ الْخَيْرِ قَبِلَ مِنْهُ ذَلِكَ، وَضُوعِفَ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً، فَانْتَفَعَ بِأَعْمَالِ الْخَيْرِ مَعَ الْمَعْرِفَةِ، فَهَذَا مَا عَنَيْتُ بِذَلِكَ، وَكَذَلِكَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا إِذَا تَوَلَّوْا الْإِمَامَ الْجَائِرَ الَّذِي لَيْسَ مِنَ اللَّهِ (تَعَالَى). فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ: أَلَيْسَ اللَّهُ (تَعَالَى) قَالَ: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَرْعِ يَوْمِئِذٍ آمِنُونَ» (نمل: ۸۹) فَكَيْفَ لَا يَنْفَعُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ مِمَّنْ تَوَلَّى أَيْمَةَ الْجَوْرِ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): وَهَلْ تَدْرِي مَا الْحَسَنَةُ الَّتِي عَنَاهَا اللَّهُ (تَعَالَى) فِي هَذِهِ الْآيَةِ، هِيَ وَاللَّهُ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ وَطَاعَتُهُ، وَقَالَ (عَزَّ وَجَلَّ): «وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكَبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (نمل: ۹۰) وَإِنَّمَا أَرَادَ بِالسَّيِّئَةِ انْكَارَ الْإِمَامِ الَّذِي هُوَ مِنَ اللَّهِ (تَعَالَى)» (طوسی، ۱۳۸۳ ش، ۱: ۴۱۷).

«عمار بن موسی سبابی گفت: به حضرت صادق (ع) عرض کردم: همانا ابو امیه یوسف بن ثابت از شما روایت کرده که فرموده اید: با وجود ایمان، عمل [بد] زیان نمی‌رساند و با وجود کفر کردار [نیکو] سود نمی‌رساند؟ حضرت فرمودند: ابو امیه تفسیرش را از من نپرسید. همانا مقصود من این بود هر کس امام خاندان محمد (ص) را بشناسد و سرپرستی او [بر خودش] را بپذیرد، سپس آنچه از عمل نیک می‌خواهد برای خودش عمل کند از او پذیرفته شده و برایش چندین برابر می‌شود و به سبب اعمال نیک همراه با معرفت سود می‌برد. این مقصود من بود. همچنان که خدا اعمال نیک را از بندگان پیرو امامی ستمکار که از سوی او نیست نمی‌پذیرد. آن گاه عبدالله بن ابو یعفور گفت: مگر خداوند و الا نفرموده است: «هر کس عمل بدی بکند به صورت در دوزخ می‌افتد. آیا جز بر آنچه عمل می‌کردید جزا خواهید دید» و همانا مقصود خداوند از بدی انکار امامی است که از جانب خداوند است. سپس حضرت صادق (ع) فرمودند: هر در روز قیامت با ولایت امامی ستمکار که از جانب خداوند نیست و با انکار حق ما و ولایت ما بیابد، خداوند والا او را به صورت در دوزخ می‌اندازد.»

۷-۲-۱. بررسی سند روایت امالی شیخ طوسی

«أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الزُّرَّارِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْزُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى السَّاباطِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): ...».

۱- مفید (محمد بن محمد بن النعمان المفید): نجاشی (نجاشی، ۱۴۳۲ق، ۳۹۹)

و شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۳۰ق، ۴۹۹؛ طوسی، ۱۴۳۵ق، ۲۳۸-۲۳۹) وی را ثقه معرفی کردند.

۲- احمد بن محمد: نجاشی (نجاشی، ۱۴۲۳ق، ۸۳-۸۴) و شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۳۵ق، ۷۸) وی را ثقه می‌دانند.

۳- الحمیری (عبدالله بن جعفر الحمیری): نجاشی (۱۴۳۲ق، ۲۱۹) و شیخ طوسی (۱۴۳۵ق، ۱۶۷) و حلی (۱۴۳۱ق، ۱۶۷) به وثاقت او حکم کرده‌اند.

۴- ابن ابی الخطاب: نجاشی^۱ (نجاشی، ۱۴۲۳ق، ۳۳۴) و شیخ طوسی^۲ (طوسی، ۱۴۳۰ق، ۲۱۵ و ۳۷۹) او را ثقه و دارای کتاب می‌دانند.

۵- ابن محبوب: شیخ طوسی در رجال و فهرست، او را ثقه (طوسی، ۱۴۳۵ق، ۹۶-۱۴۳۰؛ ۳۳۴) و از اصحاب امام کاظم و امام رضا (ع) برشمرده است (طوسی، ۱۴۳۰ق، ۳۳۴).

۶- هشام بن سالم: نجاشی^۳ (نجاشی، ۱۴۳۲ق، ۴۳۴) با تأکید وی را توثیق کرده و شیخ طوسی و ابن شهر آشوب وی را دارای اصل دانسته‌اند^۴ (طوسی، ۱۴۳۵ق، ۲۵۷؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰ق، ۱۲۹).

۷- الساباطی: عمار بن موسی؛ نجاشی او را ثقه دانسته^۵ (نجاشی، ۱۴۳۲ق، ۲۹۰) ولی شیخ طوسی و ابن شهر آشوب وی را داری کتاب و فطحی مذهب دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۳۵ق، ۱۸۹؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰ق، ۸۷).

نتیجه آن‌که گرچه شیخ طوسی، عمار بن موسی الساباطی را فطحی معرفی کرده است، ولی این نظر قطعی نیست؛ چه آن‌که نجاشی (نجاشی، ۱۴۳۲ق، ۲۹۰) در هنگام معرفی از ساباطی، فطحی بودن او را ذکر نکرده است. بر فرض صحت این سخن، یعنی عدم تصریح نجاشی به مذهب ساباطی، که قرینه‌ای بر امامی بودن وی است؛ چرا که نجاشی در صدد جمع آوری مصنفین شیعه بوده است؛ به همین جهت وی شیعه تلقی خواهد شد و باید حکم به صحیح بودن روایت کرد و با فرض قبول فطحی بودن وی، مذهب راوی ضرری به توثیق وی نمی‌زند، در نتیجه روایت موثق و قابل استناد می‌باشد.

۱. کوفی ثقه عین روی عن الرضا (ع) و كان لجليل القدر يعد في الاركان الأربعة في عصره. قال الكشي: أجمع أصحابنا على تصحيح ما يصح عن هؤلاء و تصديقهم و اقروا لهم بالفقه و العلم.

۲. کوفی ثقه له کتاب ...

۳. رجال نجاشی، ش ۱۱۶۵، ص ۴۳۴: روی عن ابی عبدالله و ابی الحسن علیهما السلام ثقه ثقه.

۴. فهرست، ش ۷۸۲، ص ۲۵۷؛ معالم العلماء، ش ۸۶۳، ص ۱۲۹.

۵. عمار بن موسی الساباطی أبو الفضل مولی و أخوای قیس و صباح رووا عن ابی عبدالله و ابی الحسن علیهما السلام و كانوا ثقات فی الروایه.

۷-۲-۲. تحلیل محتوایی روایت امالی شیخ طوسی

روایت موثقه امالی شیخ طوسی این حقیقت را روشن می‌سازد که در واقع تعارضی بین مفهوم آیات قرآن و مدلول روایات باب الذنوب اصول کافی که رستگاری بشر را به دو عامل ایمان و عمل صالح گره زده‌اند، با محتوای روایات باب «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَصُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ» اصول کافی وجود ندارد؛ چه آن‌که از بیان امام معصوم در روایت موثقه امالی به دست می‌آید که در روایات باب «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَصُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ»، مفهوم واژه ایمان به معنای لغوی و اصطلاحی نیست، بلکه ایمان در روایات این باب، به معنای شناخت و ولایت‌پذیری ائمه است؛ یعنی با شناخت امام و ولایت‌پذیری آنان، هر عمل نیک مؤمن پذیرفته می‌شود و کمیت در آن مطرح نیست. چنان‌که در روایتی آمده است حب ائمه، ایمان و کینه و دشمنی نسبت به آنان، کفر است؛ «قال أبو جعفر (ع): حُبُّنَا إِيْمَانٌ وَ بُغْضُنَا كُفْرٌ» (کلینی، بی تا، ۱: ۲۶۶).

در توضیح معرفت امام در برخی روایات آمده است که بدانیم اطاعت از امام واجب است. حمزه بن عمران از امام صادق (ع) می‌پرسد: «وَمَا عِرْفَانُ حَقِّهِ؟ قَالَ أَنَّهُ إِمَامٌ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ» (حر عاملی، ۱۳۹۷ق، ۱۰: ۴۳۵) امام صادق در پاسخ می‌فرماید: شناخت امام آن است که بداند اطاعت از او واجب است.

در حدیث دیگری راوی بینش مذهبی زائری را که مورد تأیید امام جواد (ع) قرار می‌گیرد چنین توصیف می‌کند: «ثُمَّ أَتَاكَ عَارِفًا بِحَقِّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيَّ خَلْقِهِ وَ بَابُهُ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ» (ابن قولویه، ۱۳۸۳ق، ۹۲۲)؛ پس کسی که به زیارت شما بیاید در حالی که شناسای حق شماست و می‌داند که شما حجت خدا بر خلق هستید و دری که از آن در باید وارد شود.

واژه «ولایت» برگرفته از ماده «ولی» می‌باشد و آن هنگامی است که دو چیز در کنار هم یا پشت سر هم، به گونه‌ای قرار گیرند که مانعی میان آن‌ها نباشد (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳ش، ۳: ۴۸۹) و واژه «تولی» اگر به صورت متعدی به کار رود، به مفهوم ولایت است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳ش، ۳: ۴۹۱). هرگاه ماده «ول ی» درباره دو انسان به کار رود، بدین معناست که آن‌ها تا آن اندازه به یکدیگر نزدیک شده‌اند که در امور سه‌گانه شناخت، عواطف و میل‌ها و کنش یکی گشته‌اند؛ یعنی شناخت‌ها و معرفت‌های ایشان شبیه به هم است؛ عواطف و احساسات آن‌ها به هم آمیخته است و یکدیگر را دوست دارند و رفتارشان با هم شباهت دارد. در این صورت ولایت، رابطه طرفینی است و دو طرف نسبت به هم تأثیر و تأثر دارند (مصباح‌پزدی، ۱۳۹۵ش، ۴۰).

با توجه به توضیحات در متن، منظور از «تولا» در روایت موثقه أمالی شیخ طوسی، اطاعت‌پذیری از امامان معصوم می‌باشد؛ چنان‌که در روایتی دیگر آمده است: «مَنْ كَانَ لِلَّهِ مُطِيعاً فَهُوَ لَنَا وَلِيُّ وَمَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِياً فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ؛ مَا تَنَالُ وَلَا تَنَالُ إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالسُّوَرِ» (کلینی، بی‌تا، ۳: ۱۱۹). امام باقر (ع) فرمود: «هر که مطیع خدا باشد دوست ما و هر که خدا را نافرمانی کند دشمن ماست. به ولایت ما نمی‌رسید مگر با عمل (انجام واجبات) و ورع (ترک زشتی‌ها)» در این روایت، امام باقر (ع) ملاک محبت و ولایت خود را اطاعت خدا و ملاک دشمنی با خود را نافرمانی از خداوند بازگو و انجام عمل صالح و پرهیزگاری را دستمایه ولایت و محبت خود دانسته و می‌فرماید که با نافرمانی خدا و سستی در انجام تکالیف الهی، نمی‌توان به ولایت اهل بیت رسید؛ چرا که به‌واسطه گناه و اصرار بر آن، محبت خدا و دوستانش و اهل بیت از دل انسان خارج می‌گردد (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ش، ۱۲۵). همچنین امام صادق (ع) فرمود: «بر شما باد به ورع؛ زیرا بدانچه نزد خداست، جز با ورع نتوان رسید» (کلینی، بی‌تا، ۳: ۱۲۲).

۳-۷. بررسی سندی و محتوایی روایت محمدبن مارد

این روایت نیز به عنوان شاهد دوم جمع بین روایات قابل ذکر است. متن روایت مرسله محمدبن مارد در باب «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَصُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ» چنین است: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَارِدٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع حَدِيثٌ رُوِيَ لَنَا أَنَّكَ قُلْتَ إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ فَقَالَ قَدْ قُلْتَ ذَلِكَ قَالَ قُلْتُ وَإِنْ زَنَوْتُ أَوْ سَرَقْتُ أَوْ شَرِبْتُ الْخَمْرَ فَقَالَ لِي إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَاللَّهِ مَا أَنْصَفُونَا أَنْ نَكُونَ أَخَذْنَا بِالْعَمَلِ وَوَضِعَ عَنْهُمْ إِنَّمَا قُلْتَ إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنْ قَلِيلِ الْخَيْرِ وَكَثِيرِهِ فَإِنَّهُ يُقْبَلُ مِنْكَ» (کلینی، بی‌تا، ۴: ۲۰۷).

محمد بن مارد گوید: به حضرت عرض کردم: برای ما حدیثی روایت شده که شما فرموده‌اید: چون معرفت (به امامت ما) پیدا کردی پس هر چه خواهی بکن؟ فرمود: آری، من این را گفته‌ام. گوید: عرض کردم: اگرچه زنا کنی، یا دزدی کنی یا شراب بنوشی؟ به من فرمود: «انا لله وانا اليه راجعون». به خدا سوگند ما ما به انصاف رفتار نکردند. خود ما به کردارمان مواخذه می‌شویم ولی تکلیف از آن‌ها برداشته شده باشد؟ همانا من گفتم: چون معرفت (به امام خود) پیدا کردی هر چه خواهی کم یا زیاد، کار خیر انجام بده که از تو پذیرفته شود.

از نظر سندی، روایت مرسله است و به‌طور طبیعی نمی‌تواند اعتبار روایات مسنده را داشته باشد، ولی می‌توان از آن به‌عنوان مؤید کمک گرفت. محتوای این

روایت همان است که موثقه امالی شیخ طوسی در برداشت؛ با این تفاوت که موثقه شیخ طوسی، مفهوم جدیدی از ایمان ارائه می‌کند؛ ولی در مرسله محمدبن مارد، تکیه سخن بر عمل نیک می‌باشد و چنین می‌گوید که: عمل نیک اندک و زیاد با فرض وجود ایمان به معنای صحیح آن، انسان را به سعادت می‌رساند.

بر اساس این دو روایت شاهد (موثقه امالی شیخ طوسی و روایت محمدبن مارد)، کسی که ایمان داشته باشد (که همان شناخت و اطاعت‌پذیری از ائمه است)، عمل نیک کم یا زیاد از او پذیرفته شده و همان اعمال نیک کم یا زیاد، در پرتو شناخت امام و ولایت‌پذیری، او را به سعادت ابدی رهنمون می‌سازد (البته این سخن بدین معنا نیست که گناه به دارنده ایمان به مفهوم یاد شده آسیبی نرساند؛ چرا که به واسطه گناه و اصرار بر آن، محبت خدا و اهل بیت از دل انسان خارج گشته و رفته‌رفته رشته ولایت گسسته می‌شود. به دیگر سخن، گناه به ولایت صدمه می‌زند. تا وقتی که فرد مؤمن دستورات الهی را اطاعت و از نواهی خداوند متعال اجتناب کند، گفته می‌شود که او ولایت‌پذیر است، در غیر این صورت، رشته ولایت از او گسسته می‌شود). ولی اگر ایمان به مفهوم یاد شده در موثقه امالی شیخ طوسی نباشد، اعمال نیک گسترده نیز موجب رستگاری وی نخواهد شد.

۸. نتیجه‌گیری

۱- مضمون دو روایت باب الذنوب کافی که با محتوای قرآن همسانی دارند، این است که، رستگاری با ایمان و عمل صالح امکان‌پذیر است.

۲- مضمون برخی روایات باب «أَنَّ الْإِيْمَانَ لَا يَصُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ»، در نگاه نخست با محتوای قرآن و مدلول روایات باب الذنوب سازگاری ندارد، اما چون روایت موثقه امالی (که ایمان را شناخت امام و ولایت‌پذیری دانسته) و روایت محمدبن مارد (در صورت شناخت امام، عمل نیک کم یا زیاد را پذیرفته می‌داند) را بر آن‌ها بیفزاییم، مشکل ناسازگاری ابتدایی آن‌ها با محتوای روایات «بَابُ أَنَّ الْإِيْمَانَ لَا يَصُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ» حل می‌شود.

۳- کلینی با الهام از روایت ششم باب، «أَنَّ الْإِيْمَانَ لَا يَصُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ»، این نام را برای باب یاد شده انتخاب نموده است، این در حالی است که روایت ششم باب یاد شده، به هیچ وجه اساس باب نمی‌باشد؛ چرا که روایت ششم به جهت مرفوعه بودن، ضعیف است.

۴- محتوای دو روایت موثقه باب، «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ»، که در آن‌ها عمل به شکل مطلق آمده است، با مفهوم آیات قرآن و مدلول روایات معتبر باب الذنوب تعارض واقعی نداشته و حدیث اُمالی شیخ طوسی - که صحیح یا موثق است - و روایت محمدبن مارد، با تبیین مفهوم ایمان و عمل، روایات باب «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ» را از اطلاق و اجمال درآورده و تعارض ظاهری محتوایی با پارادوکس (تعارض نما) روایات باب «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ» و عنوان این باب را با مفهوم قرآن و مدلول روایات باب الذنوب حل می‌کند.

منابع

قرآن کریم.

- ابن شهر آشوب، محمدبن علی، معالم العلماء، نجف، منشورات المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۰ق.
- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ترجمه: محمدجواد ذهنی تهرانی، تهران، پیام حق، چاپ پنجم، ۱۳۸۳ش.
- ابن عاشور، محمدطاهر، تفسیر التحریر و التنویر، تونس، دار سُحُونُ للنشر و التوزیع، بی‌تا.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
- برقی، احمد بن محمد، محاسن، قم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، بی‌تا.
- بهبودی، محمدباقر، صحیح الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵ش.
- حسینی بغدادی، سید محمد، المعین علی معجم الرجال الحدیث، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۱۵ق.
- حرعاملی، محمدبن الحسین، وسائل الشیعه، تهران، المطبعة الإسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۹۶ق.
- حلی، حسن بن یوسف، مناهج الیقین فی اصول الدین، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۸۸ش
- _____، خلاصه الأقوال، قم، نشر الفقاهه، ۱۴۳۱ق.
- خدایمان، مهدی، الصحیح فی فضل زیارة الرضویه، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۱ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات فی الفاظ قرآن، تهران، انتشارات مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۸۳ش.
- صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۹۴ش.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت، دارالجیل، بی‌تا.
- قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۷ش.
- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد علمی فرهنگی علامه طباطبایی، چاپ پنجم، ۱۳۷۰ش.
- طباطبایی بروجردی، سید حسین، جامع احادیث الشیعه، قم، المطبعة العلمیه، ۱۳۶۶ش.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ دوم، ۱۴۱۶ق.

- طوسی، محمدبن حسن، الفهرست، قم، موسسه نشر الفقاهه، چاپ چهارم، ۱۴۳۵ق.
- _____، الرجال، قم، موسسه النشر الاسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۳۰ق.
- _____، الامالی، قم، موسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۳ش.
- کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، تهران، انتشارات چهارده معصوم، بی تا.
- مازندرانی، محمد صالح، شرح اصول کافی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۲۹ق.
- مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- _____، بحارالانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- محمدی ری شهری، محمد، منتخب میزان الحکمه، قم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ سوم، ۱۳۸۴ش.
- مشکور، محمدجواد، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش.
- مصباح یزدی، محمدتقی، به سوی او، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ سوم، ۱۳۸۳ش.
- _____، سیمای سرافرازان، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۲ش.
- _____، حکیمانه ترین حکومت، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۵ش.
- _____، کاوش ها و چالش ها، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۰ش.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، مرکز کتاب للترجمه و النشر، ۱۴۰۲ق.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، چاپ پنجم، ۱۳۷۳ش.
- مغنیه، محمدجواد، التفسیر الکاشف، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳ش.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بی جا، بی نا، ۱۴۱۳ق.
- موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، مواهب الرحمان فی تفسیر القرآن، بی جا، دفتر آیت الله العظمی سبزواری، ۱۴۱۸ق.
- نجاشی، ابوالعباس احمدبن علی، الرجال النجاشی، قم، موسسه النشر الاسلامی، چاپ دهم، ۱۴۳۲ق.